



۲۰۱۷/۱۰/۲۷



دكتور زمان ستانيزی

# شیشه و سنگ

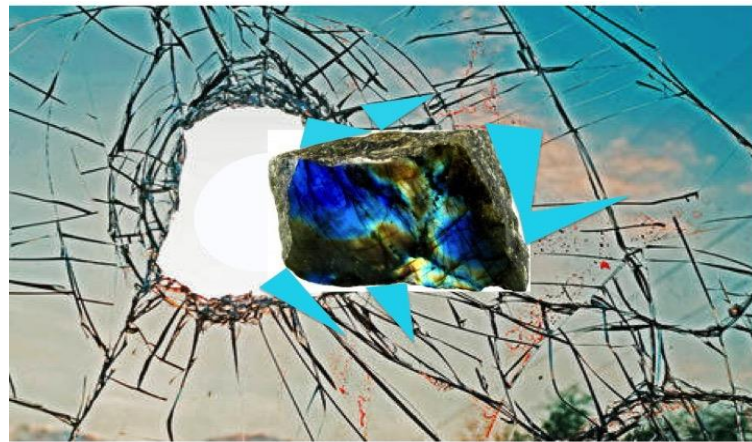
## داستان کوتاه

تقديم به آنانی که دیده درایت دارند  
و راه را صرف وسیله رسیدن به هدف می پندارند

فصل پنجم

میزان ۱۳۹۶ جلالی شمسی

لاس انجلس



نشر، چاپ، تشریک، تکثیر، و توزیع این نبشته با حفظ امتیاز ذکر نام نویسنده  
مجانی و مجاز است



به اهتمام ولی احمد نوری

روز بیست و یکم به شهرگشتی بیلباو پرداختم. شهر تماشایی و دیدنی است که هر منظره و سرک و کوچه آن از هم آمیزی دو فرهنگ بسک آبیبریبایی و اسپانیویئی لاتین حکایت میکند. روز نسبتاً آرامی بود.

شب هنگام نیارا از شهر نهیره به من تلفون کرد. خیلی ناراضی و خشمگین بود. علت را پرسیدم. در ناراحتی گفت، «من شما را مرد صادق و راستگو فکر کرده بودم. در خوش باوری هرچه به من گفتید باور کردم. ولی شما آنقدر داستانی‌پردازی مبالغه آمیز کردید که من در ذهنم بهشت روی زمین ساختم و فکر کردم که بالاخره بشریت به جای رسیده که روحانیت انسانی محراق مرکزیت خود را در روی زمین احراز کند و همه انسانها به دور یک نقطه گرد هم آیند....»

در لحظه که توانستم گفتارش را قطع کنم پرسیدم، «پس چه شد؟»

«من از راه انترنیت در باره امکانات زیارت حج تجسس و تحقیق زیاد کردم و با چند آژانس مسافرتی هم صحبت کردم که در نتیجه واقعیت را کاملاً مغایر آنچه یافتیم که به من حکایت کرده بودید.» فهمیدم که رفع این غلط فهمی از راه صحبت تلفونی میسر نیست، مگر آنکه با او رویاروی رشته کلام و سر سخن را دنبال کنم.

فردای آروز در باغچه نزدیک موزیم گوگنهایم در بیلباو قرار دیدار گذاشتم. بعد از تعارفات و مرور بر وقایع چند روز پراضطراب اندرمیان دانستم که او چرا رنج می برد. تصمیم گرفتم تا توضیحات و اعتراضات این زن خردمند و هوشمند را به خونسردی و تعمق بشنوم تا در نقد و بررسی او حالم را دریابم.

«انترنیت مرا به چند آژانس مسافرتی رهنمونی کرد. هرکدام آنها مراسم حج را یکصد و هشتاد درجه مغایر آنچه که شما گفته بودید تشریح کردند، که حج رفتن را محال ساخت.»

«یکصد و هشتاد درجه؟»

«بلی.»

«مثلاً؟»

«مثلاً اینکه باید مسلمان باشم به این معنی که اول تسلیم خداوند شوم و بعد تسلیم یک مرد. یعنی بدون یک مرد (محرم) مناسب حج را ادا کرده نمی توانم. پس دیانت من مشروط به وجود دیگری شد و اسلامی که شعارش استحکام رابطه مستقیم بین خدا و بنده است مرا که زن هستم به تنهایی لایق بندگی نمی داند تا پای مردی در میان نیاید. بلی تا مردی برای من واسطه نشود، من به خدایم و به انسانیتیم نزدیک شده نمی توانم. نمی دانم پای مرد از کجا در میان آمد تا او واسطه و وسیله تقرب زن به خدا شود؟»

«اعتراض شما به جا است. زن مسلمان در قرن بیست و یکم در رشته های گوناگون علمی و مسلکی متکفل مسؤلیتهای دشوار گردیده. زن مسلمان امروز شامل قوای نظامی گردیده، به حیث خبرنگار از جبهات پرخطر جنگ گزارش

میدهد، در اقلیم نامساعد جنگلزار و کوهستانی تحقیقات انجام میدهد، به خاطر معاملات تجارتي بين المللی به سیر و سفر جهانی می پردازد. زن مسلمان این عصر وظایف صدارت و ریاست پر جمعیت ترین کشورهای مسلمان را عهده دار می شود. همه این کارها را یا به تنهایی یا دوشادوش مردها بعضاً در محیط نا امن و بی مسئولیت بدون ضرورت به «محرم» انجام داده می تواند، ولی مراسم حج خانه خدا را در محیط امن و محفوظ و روحانی بدون محرم ادا کرده نمی تواند.»

«پس با من موافق هستید»

«یکصد و هشتاد در صد.»

او سخنانش را ادامه داده گفت، «اینکه باید در میقات احرام ببندم. نه به معنی که شما گفتید که آسایش های مادی و امتیازات دنیوی را بر خود حرام کنم، بلکه بر عکس آن...» نیارا کتابچه کوچکی را از دستکولش کشید و برای مصداق کلامش مطالبی را از آن به اختصار چنین بیان کرد، «صرف نظر از توان مالی ام باید به قیمت گزاف هممانند سفرهای تفریحی مصارف سفر طیاره، مصارف بسهای مجهز با تسهیلات عصری، هتل پنج الی هفت ستاره، مصارف خیمه های مجهز با دستگاه تهویه، غذاها و خوراک های مکلف هفت رنگ، مصارف استخدام رهنمای سفر حج... را تهیه و تدارک نمایم.» کتابچه معلومات حج را روی میز گذاشت و با لهجه اعتراض افزود، «از روی چنین مصارف کمرشکن که توجه زائران را از پنج بنای مسلمانی به پنج ستاره هتلهای گران قیمت معطوف ساخته، زیارت حج از نظر مصارف پولی در ردیف عبادت و ریاضت نی، بلکه در ردیف پرمصرفترین سیاحتیهای عیاشانه ثروتمندان دنیای غرب قرار می گیرد. این روش فقرا و بینوایان طبقه بی بضاعت را از ادای حج محروم می سازند. حتی به حکم قرعه و لاتری هم شرایط ادای مناسک حج میسر نیست. احرام باید به معنی تحریم مادیات و امتیازات باشد، نه عکس آن. برعکس، به نظر من پیاده گردی زائران مسیحی و به سینه لغزیدن زائران بودایی بیشتر بر پایه روحانیت استوار اند، تا بر اساس بهره برداری تجارتي به نام دین.»

نیارا خواست در چهره من علایم تائید یا تردید اعتراضاتش را بخواند، ولی من در یأس و حسرت در تائید اعتراض این بیت عارف اندیشمند قرن هفده سرزمین هند حضرت بیدل اتکا کردم:

**بی زر نمیتوان زد پا در حریم کعبه**

**مفلس مکان ندارد در خانه خدا هم**

پس از آنکه فرصت برای اندیشیدن بر این مطلب دادم افزودم، «این مشکل از گذشته های درازی در سطح جامعه محسوس بود، ولی صرف شناخت و درک درد به تنهایی چاره ساز مشکل نیست، تا آنکه مردم در صدد چاره و علاج نه برآیند. مسلمانان از چند قران به اینطرف یا در انکار اند یا هنوز به اصطلاح کارد به استخوان نرسیده که به طور جدی پی علاج برآیند. مشکل منحصر به عالم اسلام هم نیست. به نحوی همه ادیان بعد از مدتی در تداوم زمان کهنه می شوند و در دام دنیایی اسیر می مانند. شوق و شغف جایش را به راه و رسم می گذارد و اقلیت آگاه با اکثریت خاموش فقط راه می روند، سازش می کنند، و چرا نمی پرسند.»

هر دو در تفکر و اندیشه و احیاناً هم تدبری فرو رفتیم. من به این می اندیشیدم که زنی که با اشتیاق معصومانه به اسلام روی آورد و حالا آرزوهایش یکایک در گرداب نا امیدیهای ظواهر عَرَض و مرض روش و روند مسلمانان غرق می شوند و مرا توان نجات او نیست.

نیارا با لهجه حق به جانب و با لحن آرامتر به اظهار درد دلش ادامه داده گفت، «سؤال در اینجا است که اگر محمد درگرمی سوزان عربستان به منظور حج پنجمصد کیلومتر از یترب تا مکه پیاده راه پیموده می توانست، پس پیروان او چرا از ادای این سنت عاجز اند؟»

«اعتراض تان کاملاً به جا است.»

«از مفهوم قربانی نفس که شما آنرا به من توضیح کردید در این حج هیچ خبری نیست، در عوض کوشش برای کشتن حیوانات است، نه کشتن نفس. من که گوشتخوار نیستم و صرف سبزی و میوه صرف می کنم برایم کشتن یک حیوان از نگاه روحی معادل قتل است. پس باید قتل کنم تا مسلمان محسوب شوم؟»

«با نظر شما موافق هستم. برداشت و انتقاد من هم همین این است که مسلمانها نماد و سمبول را پیروی می کنند، نه معنی و مفهوم اصلی را که نماد بیانگر آنست. قربانی کلمه است مشتق از قرب یعنی نزدیک شدن به خدا. از دیدگاه عرفانی رابطه بین خدا و بنده بیشتر بر محور عشق می چرخد تا بر محور عبودیت و بندگی. برای یک مسلمان روشن ضمیر و آگاه که با مبادی عرفان و تصوف آشنا باشد خداوند به مصابه محبوب الهی است. ایجاد کردن فاصله، حجاب، یا دیوار بین عاشق و معشوق در واقع عشق را نفی می کند. پس بر هر بنده عاشق است تا هر پدیده که بین بنده عاشق و خداوند معشوق فاصله ایجاد کند و هر خواسته نفسانی یک مسلمان که بین او محبوب الهی اش حائل واقع شود، باید قربانی شود. پس اصل قربانی نماد نیست بلکه معنای خیلی والاتر و بلندتر دارد و به نظر من اصلاً کشتن حیوانی در آن مطرح نیست بلکه منظور از آن کشتن نفس حیوانی یا حیوانیت نفسانی انسان است زمانیکه در رابطه بین خدا و بنده فاصله ایجاد کند. به عبارت دیگر چیزی که محبت آن نزد شما آنقدر فزونی کند که بین شما و خداوند حجاب و حایل گردد، باید از میان برداشته شود یعنی قربانی شود تا قرب شما با خداوند حاصل شود.»

«ولی چیزی که شما از دیدگاه عرفانی توضیح می کنید با آنچه مروج عام است چنان از هم مغایر اند مثل آن که از یک دیانت کاملاً متفاوتی صحبت کنید.»

«نی، هر دوی ما از یک دین صحبت می کنیم، ولی از برداشتهای متفاوت از مبادی و اصول آن و تعبیر که از آن صورت می گیرد.»

«می توانید توضیح بیشتر بدهید؟»

«حج شامل مناسکی است که در سطح ظاهری جز عبادات اند، ولی هر کدام آن نمادی از مفاهیم پیچیده عرفانی و روحانی اند. مثلاً احرام یعنی امتیازات مادی و اجتماعی و زشتیهای غیراخلاقی را بر خود حرام پنداشتن، طواف یعنی از خودی خود گریختن و ذهنیت خدامحوری را شیوه کار و زندگی قرار دادن، قربانی یعنی نفس را کشتن و بر خواهشات نفسانی حاکمیت پیدا کردن، عرفات یعنی با عطوفت بشری معرفت حاصل کردن و از تبعیضات نژادی حذر کردن. به همین قسم تا آخر.»

«آیا مسلمانان دیگر با این تعبیرات شما هم‌منظر اند.»

«صاحب‌نظران نظریات متفاوت در هر موضوع موجود اند، ولی صرف نظر از تفاوت نظر، گفته‌های من بر تعبیرات قرآنی استوار اند. مثلاً ریشه لغوی کلمه وصلت یا توصل به معنای رسیدن به حال محبوب یا مقام معبود با کلمه صلوات یا نماز وجوه مشترک اشتقاقی دارند. پس برای رسیدن به خدا نباید میان خود و خدا دیوار ایجاد کرد، بلکه باید در عوض پلی احراز کنیم که وسیله رسیدن به خداوند باشد. هر پلی که سیر آنرا مداخله خواهشات نفسانی کج و منحرف نسازد صراط مستقیم است.»

نیارا باز در سکوت به دنیای اندیشه و تعمق فرو رفت گویا اینکه مشغول هضم مطلب بود. دقایق بعد که از خلوت قناعت بیرون آمد به اعتراضاتش ادامه داده گفت، «یکی از آژانسهای مسافرتی علت قیمت گزاف حج را قروق اتاقهای هتل های بلند منزل توضیح کرده گفت که هتل بلند منزل ایشان بر کعبه یعنی خانه خدا مسلط است. تعجب کردم که چطور ممکن است که مسلمانهای متدین حاضر شده اند برای مفاد مالی خانه خدا را زیر سایه آسمانخراشها قرار دهند در حالیکه شهر پاریس به خاطر حفظ عظمت و جلال برج ایفل در ماحول ۱۰ کیلومتری آن برج به احدی اجازه اعمار منازل بلند را نمی دهد تا آن شهکار معماری فرانسه در سایه آسمانخراشها قرار نگیرد.»



نیارا در حالیکه چشمانش به نقطه نامشخصی در آسمان نیلگون بلباو دوخته بود همچنان به اعتراضاتش ادامه داد، «چطور بوداییها سالها قبل از زیارت لهاسا احرام می بندند یعنی آسایش و آرامی را بر خود حرام می سازند. ولی مسلمانها حتی در حریم کعبه هم مادیات را بر معنویات ارزش زیادتر می دهند و بیشتر در غم آسایش و راحت هستند تا در غم عبادت و زیارت. به این منوال دیانت مسلمانان رویهمرفته رو به فرسودگی و زوال است، حال آنکه بوداییان آنرا قدم اول در ترک و تحریم مزایای دنیوی می دانند.»

بعد از مکث کوتاهی نیارا پرسید، «به نظر شما علت اصلی این تحجر فکری در چه است؟»

«این نوع انحطاط و انجماد فکری نه منحصر به جهان اسلام است و نه محدود به عصر امروز. قلم نقاد حضرت مولانای روم هشت صد سال پیش از امروز احياناً در همین مورد این گونه سطحی نگرینهای جامعه را در استعاره های شعری اش به مصابه گرایش به پوست و بیخبری از مغز در نظم کلام منظومش چنین توجیه میکنند:

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید

معشوق همین جاست بیایید بیایید

گر صورت بی صورت معشوق ببینید

هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما

با این همه آن رنج شما گنج شما باد

افسوس که بر گنج شما پرده شما

«واقعاً بسیار زیبا سروده اند. ولی مطلب بیت آخر آن برایم روشن نیست.»

«همین که ما خداوند اندرونی را در بیرون می جویم مشکل ایجاد میکند. زیرا در جستجوی خداوند بیرونی شکل و صورت اجسام و اشیا و اشخاص حایل پندار ما می شوند که در نتیجه آن ما به طور غیرشعوری نماد نمایانی را می پرستیم، ولی معنای غایب را در غفلت فراموش می کنیم. حال آنکه اگر خداوند اندرونی را در طی قلب خود بپویم، برداشت ذهنی ما از خداوند در پنداره احساس درونی ما به مراتب از نماد پرستیهای بیرونی به خداوند نزدیکتر می شود. در واقع ما پرده نفسانیت خود را از گنج درونی خود را که همانا تجلی ذات اقدس در دل و ضمیر روشن است بر می داریم.»

«پس چرا دانشمندان دنیای اسلام با داشتن چنین گنجینه های عرفانی از آنها بهره نمی برند؟»

«سیاه روزی مسلمانان در این است که بالای هویت نژادی و زبانی بزرگواران چون مولانای روم می جنگند، ولی اندیشه های او را از قید عبارات و مصراع شعرش بیرون نمی آورند.»

«تأسف می کنم بر حال مسلمانان. من با این فهم محدود که از این تناقض و تضاد دارم پذیرفتن این واقعیت برایم جنون آور است، شما چگونه تحمل آن را می کنید؟»

«تمام انتقاد من متوجه میلیونها زائر کعبه نیست، صرف نظر همه اعتراضاتی که بر نوعیت حج دارم فراموش نباید کرد که اکثریت زائران با امیدهای دنیایی و آرمانهای آخری، با قلبهای مالا مال از صدق و صفا و چهره های متبلور از خوی و خصلت خوب و خلوص نیت به کعبه رو می آورند. احساس درونی اینها را نباید نادیده گرفت. ولی در مراسم حج هدف والاتر از عبادت هم است، و آن آرزو و طلب خیر و اقدام به بهبود وضع مردم جهان است. در گذشته ها حج بهترین فرصت بود برای تبادل افکار علمی، فنی و هنری در عالم اسلام. از راه حج مسلمانها آموختند که در چین بر کاغذ می نویسند و در مصر بر پاپیروس یا ورق بردی. حج فرصت مساعدی بود که مسلمانان از

اختراعات و اکتشافات خود به همدیگر بگویند و بیاموزند که در اثر تشویق و ترویج و گسترش علم در فن کتاب نویسی انقلاب به میان آمد و تمدن اسلام جهانشمول گردید.»

«ولی تکرار تجربه تاریخ نه در نوعیت محدود می ماند و نه در ارث به یک جامعه محدود می ماند.»

«اما یک جامعه می تواند با در نظر داشت مقتضیات عصر و زمان ابتکار عمل در دست گیرند. حتی در مورد همین مراسم حج که مورد بحث ما است.»

«یعنی؟»

«یعنی اینکه مسلمانان میتوانند در پهلوئ بخش عبادتی مراسم حج، از مزایایی دیگر تجمعی آن بهره ببرند. با عایدات سرسام آور سالانه حج حکومت عربستان می تواند همانند ساختمانهای بزرگ تجمعات مسیحیت امریکایی سندپیوم های سرپوشیده بزرگ بسازند که در آنها مسائل و مشکلات عمده و سرنوشت ساز از طرف دانشمندان متخصص دنیا مطرح شوند و حجاج نظر به علاقه و ضرورت شان در این اجتماعات حصه بگیرند. وسایل تکنولوژی امروزی فرصت پخش این مطالب را از راه پرده های بزرگ تلویزونی در میدانهای پر تجمع اطراف زیارتگاه های حج به زبانهای عمده حج، و هم از راه شبکه های تلویزونی در سراسر جهان ممکن می سازد. به این ترتیب مسلمانان می توانند مسائل مربوط به محیط زیست، اقتصاد، علم و ساینس و سیاست و غیره مشکلات حاد و بحرانی خود را در چنین تجمعات بزرگ مطرح بحث قرار داده از درد و رنج و مشکلات همدیگر آگاه شوند، از تجارب همدیگر بیاموزند، و در صدد رفع و دفع آنها برآیند تا در امن و رفا زندگی کنند.»

به تأیید گفته ام به طور کنایه گفت، «ولی همه این پول صرف بخش عَرْضی عبادات می شود.»

«بلی، و از همین جا است که مسلمانان با آنکه در زندگی تجملی روزمره از پیشرفته ترین وسایل تکنالوژی قرن بیست و یکم استفاده می کنند در زندگی دینی و روحانی اذهان شان در حجر قرون وسطی جابه جا مانده. سرنوشت جهان امروزی را یا مسیحیون اروپایی و امریکایی تعیین می کنند، یا بوداییان جاپان و چین و کشورهای نو به پا خاسته آسیایی. مسلمانان از این معادله و معامله خارج اند. اگر روش زائران کامپوستیله، لهاسا و حج را معیار قضاوت قرار دهیم، از همین تناسب پیشرفت یا عقبمانی در شیوه روحانیت این سه جامعه، پیشرفت آنها را استنتاج و استنباط کرده می توانیم.»



پایان فصل پنجم  
ادامه دارد